

آموزش و پرورش در عصر هخامنشیان

داریوش احمدی

□ درباره‌ی چند و چون آموزش و پرورش کودکان در ایران عصر هخامنشی، دانسته‌های اندک و پراکنده‌ی در دست است که از پاره‌ی متن‌ها و اسناد محلی متعلق بدین دوران و نیز گواهی نویسندگان و مورخان یونانی حاصل شده‌اند.

برای نمونه، در دو قطعه از گل‌نوشته‌های ایلامی تخت جمشید (PF871,1137 هلوک، ۱۹۶۹: ۳۳۰، ۲۵۲) از «پسرانی پارسی [که] در حال رونویسی متن‌ها هستند»، یاد شده که در بیست و سومین سال پادشاهی داریوش بزرگ (۴۹۹ پ.م) جیره‌های معینی را برای گذران زندگی خود دریافت کرده بودند. اما دانسته نیست که این پسران در حال آموزش و تمرین خط و نگارش ایلامی بوده‌اند، یا پارسی باستان. از آن‌جا که استفاده از خط و زبان پارسی باستان بسیار محدود و صرفاً منحصر به نگارش کتیبه‌های یادبودی شاهانه بوده است، منطقی به نظر می‌رسد که این پسران به آموزش خط و زبان ایلامی که زبان دیوانی و رسمی شاهنشاهی در آن مقطع بوده، اشتغال داشته‌اند. نکته‌ی که از گواهی این گل‌نوشته‌ها برمی‌آید، آن است که فراگیری و کاربست خط و زبان ایلامی منحصر به خود ایلامیان نبوده، بلکه پارسیان سنتاً نانبوسا نیز می‌توانسته‌اند بنا به ضرورت یا علاقه‌ی خود، به فراگیری این خط و زبان غیرایرانی بپردازند و به‌عنوان دبیر در دستگاه دیوان شاهنشاهی فعالیت کنند. نکته‌ی دیگر، اختصاص حقوقی معین به کودکان مورد اشاره است که نشان می‌دهد در آن روزگار حتا برای فعالیت‌های آموزشی کودکان نیز مزد و حقوقی در نظر گرفت شده بود. گفتنی است که در آن دوران، کارمزدهای پرداختی عبارت از جیره‌ی غذایی بود که هم می‌شد از آن برای مصارف شخصی استفاده کرد و هم آن را با کالاهای مورد نیاز دیگر، مبادله نمود.

منابع یونانی موجود نیز، اطلاعاتی را درباره‌ی چند و چون آموزش و پرورش در میان پارسیان، به‌دست می‌دهند. به نوشته‌ی هردوت (تواریخ ۱/۱۳۶)، پارسیان به کودکان‌شان از پنج سالگی تا بیست سالگی فقط سوارکاری، تیراندازی و راست‌گویی می‌آموخته‌اند، چرا که به باور پارس‌ها، زشت‌ترین کار دروغ‌گویی (۱۳۸/۱) بوده و دلاوری در جنگ برترین نشانه‌ی مردانگی (۱۳۶/۱).

بیرون از پارس، بویژه از بابلستان و مصر، مدارک و شواهد بسیاری درباره‌ی چند و چون آموزش و پرورش در این بخش از امپراتوری هخامنشی برجای مانده است که به تداوم نظام‌های سنتی آموزشی آن‌ها در زمان فرمانروایی هخامنشیان دلالت دارند. در این دو ایالت پارسی، آموزش و پرورش رسمی محدود به پسران بود. در آموزشگاه‌های دبیری، خواندن و نوشتن و نیز اندکی دستور زبان، ریاضیات و اخترشناسی آموخته می‌شد. در بابل عصر هخامنشی، باسوادی در میان جمعیت غیرایرانی آن رواج بسیاری داشت؛ دبیران بابلی پرشمار و شامل پسران شبانان، ماهیگیران، بافندگان و غیر آنان بودند.

از میان رودان متن‌های درسی بسیاری به‌جای مانده است. این آثار شامل واژه‌نامه‌های سومری - بابلی، الواحی با نشانه‌های میخی و مجموعه‌ی از سرمشق‌های تمرینات دستوری هستند. میزان باسوادی حتا در میان مهاجرنشینان نظامی هخامنشی در الفانتین مصر نیز بالاتر از این بود، به طوری که در آن‌جا کسانی که بر نوشتن یک قرارداد شاهد و گواه بودند، آن را به‌نام خودشان، معمولاً به زبان آرامی، امضا می‌کردند. به گواهی «اوجاهوررسنه» (Ujahorresne) یک شخصیت برجسته‌ی مصری در عصر کمبوجیه و داریوش یکم، داریوش بزرگ بدو فرمان داده بود که آموزشگاه پزشکی واقع در سایس مصر را بازسازی کند. اما به نظر می‌رسد که در میان مصریان آموزش و پرورش، هم‌چنان امتیازی منحصر به اشراف بوده است؛ چه، اوجاهوررسنه اظهار می‌دارد که کودکان «افراد بی‌اهمیت و فروپایه»

در میان دانشجویان این آموزشگاه پزشکی جایی نداشته‌اند. (داندامایف، ۱۹۹۸: ۱۷۹) ■

منابع

- Dandamayev, M.A. 1998, "Education in the Achaemenid period", in: E. Yarshater (ed.), Encyclopaedia Iranica, vol. VIII, pp. 178-179
- Hallock, R.T. 1969, Persepolis Fortification Tablets, Chicago
- Schmitt, R. 2000, The Old Persian Inscriptions of Naqsh-e Rostam and Persepolis, London

است: ۱-... ۲- واژه‌ی لر مخفف اللور می‌باشد که آن هم نام شهری در شمال غربی دزفول یعنی درحوالی اندیشمک واقع بوده است...» ۱۳.

مینورسکی به نقل از تاریخ گزیده اسم لر‌ها را به محلی موسوم به لور در گردنه‌ی مانرود (در ارتباط با خاطره‌ی شهر اللور عربی و صحرای لور در دزفول و لیر در جندی شاپور و لیرا در کهگیلویه) نسبت می‌دهد و به استناد نوشته‌های مسعودی و یاقوت الوار را از اکراد می‌خواند. اما به عقیده‌ی ما نام قوم لر با شهر لور پیوندی ندارد. بهترین دلیل تلفظ دوگانه‌ی این دو نام در گویش لری است که آن‌ها را از یک‌دیگر جدا می‌کند.

آن‌چه از شهر تاریخی لور برجای مانده، بخش شمالی شهر اندیشمک یعنی کوی لور می‌باشد. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- قرائن نشان می‌دهد جایی که شهر لور در آن بوده، پیش از اسلام نیز مسکونی بوده است. آثار سفال دوره‌ی ساسانی و کشف اتفاقی یک پیکرک کوچک به‌شکل زن از جنس استخوان و به‌طول حدود بیست سانتی‌متر در اندیشمک موید این است. این پیکرک مربوط به آن‌هیتا بوده. نام سیاری در مجاورت لور (کوی فرهنگیان امروز در اندیشمک) یادآور شهر ایلامی به‌نام سیداری در آن حدود است. ۲- سفرنامه‌ی ابن حوقل، چاپ دوم، ص ۳۰۲۹- همان‌جا، ص ۲۲-۴. احسن التقاسیم، چاپ اول، ص ۶۱۱.
- ۵- مسالک و ممالک، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۶۳. ۶- احسن التقاسیم، ص ۶۱۱-۷. سفرنامه‌ی ابن حوقل، ص ۲۹-۸. لسترنج، گی، چاپ چهارم، ص ۲۵۸. ۹ و ۱۰- سفرنامه‌ی راولینسون، چاپ اول، ص ۷۷. ۱۱- برهان قاطع، تهران، ۱۳۶۲. ۱۲- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، قوم لر، ۱۳۷۰، ص ۱۵. ۱۳- همان‌جا، ص ۱۹. ۱۴- مینورسکی، لرستان و لر‌ها، چاپ اول، صص ۲۱-۲۲. ۱۵- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، چاپ سوم، ص ۵۳۷.